

مقایسه تحلیلی رمان‌های ناتورالیستی «نانا» و رئالیستی «باباگوریو»

عبدالله حسن زاده میرعلی
عضو هیأت علمی دانشگاه سمنان
E-mai: hmiraali@yahoo.com

چکیده

شباهت ظاهری و دشواری تمایز اصول و قواعد مکاتب ناتورالیسم و رئالیسم، منشأ اشتباهات فراوانی برای منتقدان بوده است. تا آنجا که گاهی آثار ناتورالیستی به عنوان آثار رئالیستی معرفی می‌شوند. در این مقاله اصول و قواعد مکاتب فوق، در دو اثر برجسته نانای امیل زولا و بابا گوریوی بالزاک، نقد و تحلیل شده است. اشخاص داستانی «نانا» در عین عادی و معمولی بودن، هر یک معرف قشر معینی از جامعه‌اند و نویسنده ناتورالیست اصراری بر تیپ‌سازی ندارد. ولی در «باباگوریو» با وجود برگزیده شدن قهرمانان از میان افراد جامعه، به آنها برجستگی خاصی (تیپ) بخشیده می‌شود. انتقاد در آثار ناتورالیستی به مثابه مبارزه با بیماری‌هایی تلقی می‌شود که بر وحدت ارگانیک جامعه هجوم می‌آورد. اما در آثار رئالیستی عمیق‌ترین ریشه‌های تضادهای اجتماعی عصر کاویده می‌شود.

با وجود اینکه اصول علمی ناتورالیسم پرداختن به هر موضوعی را صرف نظر از طبقه مجاز می‌داند، موضوع آثار ناتورالیستی بیشتر طبقات متوسط و پایین جامعه را شامل می‌شود. اما نویسنده رئالیست در آثار خود با وجود به تصویر کشیدن هر دو طبقه بالا و پایین جامعه، بیشتر به واقعیت‌ها و رنج‌های مربوط به طبقه کارگر توجه می‌کند. اکثر رمان‌های ناتورالیستی دارای پایانی اندوه بار، نگران‌کننده و فاجعه‌آمیز هستند و موجب ناراحتی خواننده می‌شوند. ولی آثار رئالیستی با وجود اینکه معمولاً پایانی غم‌انگیز دارند، تا حد آثار ناتورالیستی فاجعه‌آمیز نیستند.

واژگان کلیدی: بابا گوریو، بالزاک، رئالیسم، زولا، مکتب‌های ادبی، ناتورالیسم، نانا، نقد ادبی

مقدمه

زولا و رومان ناتورالیستی «نانا»

امیل زولا رمان نویس و مقاله نویس فرانسوی (۱۸۴۰-۱۹۰۲) از پدری ایتالیائی و مادری فرانسوی در پاریس زاده شد و کودکی را در شهر اکس در جنوب فرانسه گذراند. خانواده زولا پس از مرگ پدر به سال ۱۸۵۸ در پاریس اقامت گزیدند. زولا سال ۱۸۶۲ در کانون انتشارات هاشت مشغول به کار شد و در آنجا با بزرگان ادب مانند لامارتین و میشله و سنت بو آشنا شد. وی ابتدا طرفدار رمانتیسیم بود و آثار نخستین او نیز رنگ رمانتیسیم داشت. زولا سال ۱۸۶۴ اولین کتاب خود به نام قصه‌هایی برای نینون و سال بعد کتاب اعتراف کلود را منتشر کرد. در این هنگام زولا از رمانتیسیم دست برداشت و به استادان جدیدی چون بالزاک و فلوبر و استاندال روی آورد. انتشار کتاب «دییاجه‌ای بر مطالعه علم پزشکی تجربی» اثر کلود برنارد، زولا را به فکر نوشتن رمان تجربی انداخت. وی به سبک رئالیسم، عمق و شفافیت خاص بخشید و اساس مکتب ناتورالیسم را بنا نهاد. اولین رمانش در شیوه رمان‌های تجربی به نام ترز راکن (۱۸۶۷) در تاریخ مکتب ناتورالیسم نقطه عطفی بشمار آمد. از آن پس زولا روش رمان نویسی را با هدفی کاملاً علمی دنبال کرد و به فکر خلق یک سلسله رمان تجربی افتاد با عنوان تاریخ طبیعی و اجتماعی خانواده روگون - ماکار که شامل بیست رمان است که به تدریج منتشر شد که از برجسته ترین آثار مکتب ناتورالیسم به شمار می‌آید. (خانلری، ۱۳۷۵: ۳-۶۲۲)

نانا (۱۸۸۰) نهمین رمان از مجموعه روگون - ماکار است و تصویری از زنی اشرافی و روسپی را ترسیم می‌کند. زنی ضد عفت و حریص و خواستنی که با مزایده گذاشتن جنسیت خود مردها را دیوانه می‌کرد. این رمان وحشتناک تر از آسوموار (هفتمین رمان مجموعه روگون - ماکار) بود، زیرا زیان‌ها و خسارات الکل جای خود را به مضرات تن را در معرض فروش قرار دادن داده بود. این زن با جذب ثروتمندانی که غیر محتاطانه عاشق او می‌شدند، به نفرت بارترین شیوه‌ها از آنها انتقام می‌گیرد. او تجسم شر مطلق و لاشعور قضا و قدر بود که به

صورت یک فرشته ظهور کرده بود تا، همه زشتی‌ها و معایب جامعه فرانسه در دوران امپراتوری دوم در حال انقراض را نمایان سازد. وقتی او سرانجام در پایان رمان در اثر ابتلا به آبله مرد، جنگ نزدیک بود. این جنگ در واقع مجازات فرانسه در پاسخگویی به همه معایب جامعه آن روز بود که در کیفر نانا در این رمان به تصویر کشیده می‌شد. (تروایا، ۱۳۷۷: ۱۲۶)

داستان نانا بیشتر تصویرگر جامعه تباه شده است تا وصف کننده عشق و دلدادگی. به عنوان مثال، «نانا» که فاحشه مشهوری در دوران امپراتوری دوم است، از طرفی دختر «ژروز» و «کوپو»، زن رخت‌شوی و کارگر مست و باده نوشی است و از دیگر سو، یک اسطوره است؛ آفتی است از نسل پرولتاریای در هم شکسته که انتقام طبقه خود را از مردان طبقه حاکم می‌گیرد. (سید حسینی، ۱۳۷۶: ۴۴۴)

بالزاک و رمان رئالیستی «باباگوریو»

بالزاک رمان نویس فرانسوی (۱۷۹۹-۱۸۵۰) در شهر تور در غرب فرانسه مرکزی زاده شد. کودکی را دور از مادر گذراند و از این رو بسیار رنج برد. از ۱۸۱۴ تحصیلات خود را در پاریس ادامه داده و به دانشکده حقوق وارد شد. چندی نزد وکیل دعاوی و محضرداری، کارآموزی کرد. سپس به نویسندگی پرداخت. سال ۱۸۲۹ کتاب «شوانها» را منتشر کرد. این داستان که به صورتی کاملاً جدید و واقع‌بینانه عرضه شده بود، دوره باروری نویسندگی بالزاک را اعلام می‌کرد. آغاز سال ۱۸۳۰ مجموعه شش داستان کوتاه به نام «صحنه‌هایی از زندگی خصوصی» را منتشر کرد که بیش از پیش او را به شهرت رساند. بالزاک در مقدمه این مجموعه مکتب رمانتیسیم را کهنه و فرسوده خواند و خود را مورخ آداب و رسوم زمان معرفی کرد. بدین طریق آثارش مورد نقد قرار گرفت و در میان عامه مردم خواننده فراوان یافت. داستان چرم ساگری بر شهرت بالزاک افزود. داستان «کشیش شهر تور» و «سرهنگ شابر» سال ۱۸۳۲ منتشر شد. بالزاک اوائل ۱۸۳۳ داستان «طیب دهکده» و در اواخر همین سال «اوژنی گراند» را منتشر کرد. وی در اوائل ۱۸۳۴ کتاب «باباگوریو» را به پایان رساند و با این کتاب نقشه اثر عظیم خود به نام «کمدی انسانی» را ترسیم کرد و داستان «باباگوریو» را هسته اصلی

رمان‌هایی قرار داد که قهرمانان‌ش سلسله وار در داستان‌ها جای می‌گرفتند. داستان «باباگوریو» شرح زندگی خصوصی افراد نیست، بلکه کانونی است که در آن اشخاص گوناگون با زندگی‌های مختلف پیوسته با یکدیگر در حال تلاقی‌اند. بالزاک در اواخر ۱۸۴۱ نقشه عظیم کتاب کم‌دی انسانی را عملی کرد. وی در مقدمه این مجموعه اندیشه کلی خود را چنین بیان می‌کند عالم انسانی به انواع مختلف اجتماعی تقسیم شده است که هر یک خطوط مشخصی دارد و انسان مولود این اجتماعات پیوسته در حال تحول است. تنها منافع شخصی و سودجویی است که محرک اصلی همه اعمال و رفتار او بشمار می‌آید. رمان‌های مجموعه «کم‌دی انسانی» از نظر ارتباط با یکدیگر به چند دسته تقسیم می‌شود: مطالعات آداب و رسوم، مطالعات فلسفی و مطالعات تحلیلی. صفت بارز بسیاری از قهرمانان داستان‌های بالزاک تلاش فراوان در جستجوی ثروت و فراهم آوردن زندگی پر تجمل است که با پیروزی‌ها، شکست‌ها و ناکامی‌ها روبرو می‌شود. بالزاک با آثار خود به مکتب رمانتیسیم پایان داد و پیروزی واقعیت را بر احساس و رؤیا اعلام کرد. وی گرچه در اندیشه آن نبود که مکتبی تازه بنیان گذارد، با واقع‌بینی عمیق، جامعه را با همه مشخصاتش وصف می‌کند و حوادث و امور کوچک را با قدرت خلاقه خود برجستگی می‌بخشد و قهرمانان دلخواه را از میان مردم بر می‌گزیند و نمونه کمال مطلوب واقعی خویش را می‌آفریند. بالزاک در واقع پیشوای بزرگ نویسندگان رئالیسم بشمار می‌رود. (خانلری، ۱۳۷۵: ۷-۱۸۲)

باباگوریو (۱۸۳۴) داستان زنده ای است که بدون تردید در شمار عالی‌ترین ذخیره‌های ادبی باید بشمار بیاید. داستان این گونه شروع می‌شود که پدری ساده و بی‌پیرایه با عشقی کودکانه و خارج از ریا و تزویر دخترانش را دوست می‌دارد. در حالی که این دو دختر شاید یکی از آنها با درآمد ممتاز سالیانه که پدرش به او داده بود، عیاشی می‌کند و این پدر دل‌باخته باید مانند گدایان در راه دختران خویش انتظار بکشد تا از دور با دیدن کالسکه یکی از دختران، بار اندوه را با بزرگ‌ترین لذت تحمل نماید. از طرف دیگر، اوژن راستی نیاک جوان بلهوسی است که با عایدی بسیار ناچیز پدر برای تحصیل رشته حقوق به پاریس آمده، اما

جاذبه شکوه و زیبایی زنان پارسی او را به سوی صحنه‌های تراژدی زندگی می‌کشاند و برای رسیدن به ثروت و مقام به زیبارویان توسل می‌جوید تا به مقصد برسد. (بالزاک، ۱۳۴۷: ۱۸-۱۷)

راستی نیاک که در یک پانسیون با باباگوریو زندگی می‌کند، با واسطه یکی از بستگانش با دختران گوریو آشنا می‌شود و این مسأله رابطه عمیقی بین او و باباگوریو ایجاد می‌کند. این رابطه او را با مسائل عدیده‌ای که در واقع چهره بسیار زشت غیر انسانی افراد در جامعه آن روز را به تصویر می‌کشد، آشنا می‌سازد. داستان سرانجام با نهایت بی‌توجهی دختران به پدر در حال احتضار و مرگ گوریو خاتمه می‌یابد.

باباگوریو در مجموع خوب ساخته شده است. در این رمان دو رشته داستان؛ یعنی عشق فداکارانه گوریو به دخترهای ناسپاسش و کارهای اولیه راستی نیاک جاه طلب در پاریس شلوغ و فاسد زمان او، به طرز موجه و معقولی به هم بافته شده است. بالزاک، در بعضی از رمان‌های خود، دنباله حکایت را قطع می‌کند تا درباره انواع و اقسام مطالب نامربوط بحث کند. ولی باباگوریو، در مجموع از این نقص مبرا است. (موام، ۱۳۷۰: ۷۶)

بررسی و تحلیل رمان‌های دوره‌ای ناتورالیستی و رئالیستی زولا و بالزاک

زولا اندیشید که اگر بخواهد نام خود را بر کار عظیم حک کند ضرورتاً باید به فکر خلق آثاری ماندگار در چندین جلد، چیزی قابل قیاس با کم‌دی انسانی بالزاک باشد. زولا می‌گوید: «من نمی‌خواهم جامعه معاصر را ترسیم کنم، بلکه با نشان دادن بازی وراثت که در شرایط اجتماعی تعدیل شده است، تصویری از خانواده‌ای ارائه خواهم داد.» (Zola, 1995:53)

زولا تصمیم گرفت آثارش را تصویرگر نظریه‌های وراثت بکند زیرا همه چیز با گذشته یک فرد روشن می‌شود و کندوکاو در گذشته وراثت او تعیین کننده آینده وی در بطن جامعه است. زولا فکر می‌کرد بهترین وسیله برای نشان دادن اهمیت وراثت در زندگی موجودات بشری آن خواهد بود که همه قهرمانان این مجموعه داستانی از یک خانواده باشند (تروایا، ۱۳۷۷: ۶۳) بدین ترتیب، معایب اخلاقی و رفتاری هر یک از افراد روشن و از طریق

مجموعه ویژگی‌های ارثی توجیه می‌شد. بنابراین، زولا طرح رمان بیست جلدی روگون ماکار را که تاریخ طبیعی و اجتماعی یک خانواده از عصر امپراتوری دوم را شامل می‌شود، پی‌ریزی کرد. (Cuddon, 1984:417)

رمان‌های این مجموعه یکی از دیگری نشأت می‌گرفت و نشانه‌های سه گانه ماده‌گرایی، فیزیولوژی و وراثت را داشت. زولا بدین منظور با مطالعه کتاب‌های علمی شجره نامه قهرمانانش را در مجموعه رمان‌های خانواده روگون - ماکار به دقت تنظیم کرد. (تروایا، ۱۳۷۷: ۶۵)

کل ساختار داخلی خانواده روگون - ماکار با بیماری عصبی آدلایید فوک قابل توضیح است. پدر او زندگی خود را در جنون به پایان برد و او پس از مرگ شوهرش که پیشخدمت ساده‌ای به نام پی‌روگون بود، مرد دائم‌الخمری به نام آنتوان ماکار را به عنوان معشوق برگزید. عمه او که عمه دید نامیده می‌شود، بدین ترتیب با بد طالعی دوگانه جنون و الکلیسم مهور خواهد شد. هر بچه‌ای از این شجره‌انساب، اثری از این وراثت وحشتناک را با خود خواهد داشت، با تفاوت‌هایی ناشی از اختلاف خلیات، جنس و محیط زیست. خواننده با گذر از یک جلد به جلد دیگر کتاب با همه خانواده‌های در آمده از این تنه تنومند و در عین حال پوسیده آشنا می‌شود. زولا چنین نتیجه می‌گیرد که مسأله وراثت که خارج از اختیار بشر و نوعی جبر علمی است، چگونه به فعل و انفعالاتی منجر می‌شود که افراد جامعه‌ای را دچار انحرافات بی‌شمار روحی می‌سازد، رشته اصلی‌ای که قهرمانان داستان زولا را که تعدادشان به هزار و دویست نفر می‌رسد به یکدیگر می‌پیوندد. همین عامل وراثت است. (خانلری، ۱۳۷۵: ۶۲۳)

بالزاک در مقدمه خود بر کم‌دی انسانی که سال ۱۸۴۲ منتشر شد، اصل تفکر پوزیتیویستی را پایه‌های افکار فلسفی خویش قرار داد. اصول عقاید دانشمندان پوزیتیویست نفوذ زیادی در آثار بالزاک داشته است. چنان‌که وی ابتدای مقدمه مشهور خود بر کم‌دی انسانی نسبت و ارتباط اسلوب ادبی خویش را با علوم طبیعی نشان داده، به مقایسه بین انسانیت و حیوانیت پرداخته است و با استمداد از نظریه‌های علوم طبیعی، اصل فلسفی معروف «اتحاد ترکیب» را که متکی به قانون خود به خود می‌باشد، بیان و تشریح نموده است. این اصل را قبلاً شارل بونه

در سال ۱۷۸۰ تدوین و اثبات کرده بود. که حیوان هم مانند نبات نشوونما می‌کند. بالزاک با ملاحظه این قوانین می‌گوید، حیوان یک نوع بیشتر نیست و اصل کمی هم همین است و تفاوت در شکل خارجی و اشکال مختلف آن که به تناسب محیطی که او برای نشوونما در آن پدید آمده است، باعث فرق و امتیاز آن شده است. پس انواع گوناگون حیوانی مولود و نتیجه این اختلاف شکل و ترکیب است. بعد نوع بشر را با این قانون آزموده و اضافه می‌کند من مشاهده نمودم که در اثر این تناسب و ارتباط شباهت تامی بین افراد جامعه و موجودات طبیعت وجود دارد و افراد جوامع بشری به اقتضای محیطی که در آن فعالیت دارند، با انواعی که در معرفه‌الحيوان برای حیوانات قائلیم، اختلاف ندارند. بنابراین، همان‌طور که در حیوان‌شناسی، انواع حیوانات مختلف وجود دارد، جوامع بشری نیز به همان اندازه دارای تفاوتند. حال اگر بوفون در اثر نفیس خود؛ یعنی معرفه‌الحيوان کوشیده است مجموعه حیوان‌شناسی و اقسام مختلف حیوانات را نمایش دهد. آیا مناسب نیست چنین کاری برای حیات اجتماعی بشر هم انجام گیرد. باید گفت مجموعه عظیم کم‌دی بشری که کامل‌ترین نقاشی ادبی از یک دوره تاریخی؛ یعنی توصیف تاریخ رسوم و عادات و خلیقات جامعه فرانسه در عهد سلطنت لویی فیلیپ است، به منظور اجرای همین نقشه به وجود آمد و بالزاک نیز برای وصول به عمق حقایق و نمایش انواع اختلافات، سلسله رمان‌های خود را مربوط به یک رشته اعمال و یک دسته اشخاص معین نکرده است. او چون می‌خواهد محیط‌های مختلفی را که در زمان او وجود داشته نشان بدهد، رمان‌های چندی که نماینده این محیط‌ها هستند و از سلسله رمان‌های کم‌دی بشری محسوب می‌شوند، انشا نموده است. اگر محیط‌ها با یکدیگر مشابه‌اند آنها را با یکدیگر متحد ساخته و تحت یک عنوان از قبیل صحنه زندگی روستایی و یا صحنه زندگی سربازی و غیره جمع‌آوری کرده است و با اینکه در عمل هر رمانی از داستان دیگر متمایز و مستقل است، اغلب یک عده اشخاص معین در تمام آنها شرکت دارند. در نهایت آن عده که در یک رمان نقش درجه اول دارند در دیگری صاحب نقش درجه دوم می‌گیرند و بالعکس؛ با این حال با وجود عدم ارتباط اصلی این رمان‌ها با یکدیگر مختلف مجموعاً

کمدی بشری واحدی را تشکیل می‌دهند. (گلبن، ۱۳۵۴: ۱۶۸)

بنابراین تمام قهرمانان بالزاک با همان نام و خصوصیات در کتاب‌های مختلف یک نقش را ایفا می‌کنند به همین دلیل می‌توان گفت بالزاک خواسته است با ساختن این تیپ‌های مخصوص نشان دهد در تمام جامعه‌های انسانی قهرمانان یکسان وجود دارند که نقش‌های اجتماعی را بر عهده دارند و حوادثی که در هر اجتماع به وجود می‌آید، زاییده فکر مردمی است که در آن زندگی می‌کنند.

جنبه‌های افتراق و اشتراک آثار ناتورالیستی و رئالیستی در رمان‌های «نانا» و «باباگوریو»

وجه نمادین شخصیت‌های داستانی

الف - از ویژگی‌های آثار ناتورالیستی، جنبه نمادین آدم‌هاست، اشخاص این آثار در عین عادی و معمولی بودن، هر یک معرف یک قشر معینی از جامعه‌اند (چینی‌فروشان، بی‌تا، شماره، ۸۰۷: ۳۰) به عنوان مثال «نانا» که فاحشه مشهوری در دوران امپراتوری دوم است، آفتی است از نسل پرولتاریای در هم شکسته که انتقام طبقه خود را از مردان طبقه حاکم می‌گیرد. او تجسم شر مطلق و لاشعور، قضا و قدر در چهره فرشته، و همه زشتی‌ها و معایب جامعه در حال انقراض است. کنت موفاست معرف مردان طبقه حاکم است که همه دارائی خود را به پای نانا ریخته و از هستی ساقط شده است و نماد ضعف و انحطاط طبقه بالای جامعه است. زولا به قهرمانان کتاب برجستگی و واقعیت پرجاذبه‌ای می‌بخشد، چنان‌که خواننده در پشت چهره‌های داستانی، اشخاص واقعی را به خوبی می‌بیند. (سیدحسینی، ۱۳۷۶: ۴۴۴)

ب - نویسنده رئالیست نیز انسان را به صورت یک موجود واقعی می‌شناساند و قهرمانان خود را از میان افراد جامعه بر می‌گزیند و به آنها برجستگی خاص می‌بخشد (الیوت، ۱۳۷۵: ۲۷۹). به عنوان مثال، در اثر رئالیستی باباگوریو بالزاک خانم واکر که متصدی پانسیون است، نمونه یک زن تو سری خورده‌ای است که ثروتش را از دست داده و با حرص و آز به رتق و فتق امور مهمانان پانسیون خود می‌پردازد تا زندگی خود را بگذراند. سیلوی زن

بیسواد آشپزی که دستیار و هم صحبت خانم واکر است، شکم خود را سیر و به خانم خود خدمت می‌کند. راستی نیاک نمونه یک جوان تازه کار شهرستانی است که برای تحصیل مقام و ثروت به دامان کسانی متوسل می‌شود که وترون آنها را پشت سر گذاشته است. باباگوریو تجسم فداکاری و عاطفه ساده انسانی است. دختران باباگوریو موجوداتی بی‌عاطفه و خوشگذران هستند که پدر را به روز سیاه می‌نشانند و عشق و محبت خالص او را به سخره می‌گیرند. پول‌های پدر را برای عیاشی و قمار و خوشگذرانی شوهران خود به مصرف می‌رسانند. بارون دو نوسینگان و کنت دورستود دامادهای باباگوریو هم نمونه‌های زنده مردان خشن و بی‌عاطفه‌اند که به احساسات انسانی می‌خندند. خانم بوزآن و دو شس لانزه دو زن عیاش و خوشگذرانی که از معشوق خود بی‌وفایی دیده شوهرها را رها می‌کنند و برای تسلی دل هوسباز خود گوشه‌گیری اختیار می‌کنند. وترون نمونه‌ای که علیه اجتماع قیام کرده و ثروتمندان را منفور می‌دارد. مادموازل می‌شونو نمونه دختران فضول و موشکاف، مادموازل ویکتورین نمونه دختر رانده شده‌ای که پدری ستمکار او را از کانون خانوادگی رانده است. (بالزاک، ۱۳۴۷:۴۳۴)

تضادها، انتقادهای و شیوه مبارزات سیاسی - اجتماعی در عرصه آثار داستانی

الف - شیوه مبارزات ناتورالیست‌ها علیه جامعه، علمی است و انتقاد از جامعه را به مثابه مبارزه با بیماری‌هایی تلقی می‌کنند که بر این وحدت ارگانیک هجوم می‌آورد. (لوکاج، ۱۳۷۳: ۱۰۸) این شیوه علمی پیوسته در جست و جوی متوسط‌ها و عادی‌ها است و اشخاص داستانی خود را آدم‌هایی معمولی که همه در عرض یکدیگر حرکت می‌کنند، به حساب می‌آورد. (چینی فروشان، بی‌تا، دور ششم: ۳۰) این شیوه همه چیز را به یک مقیاس می‌سنجد؛ بزرگ و کوچک، شریف و رذل، زیبا و زشت جملگی به صورت «فراورده‌هایی متوسط و میانمایه» در می‌آیند. (Ston, 1959:32) زولا می‌گوید: «در جامعه نیز مانند بدن آدمی، انسجام و یکپارچگی خاصی همه اندام‌ها را چنان به همه پیوند می‌دهد که اگر عضوی عفونت یافت فساد به سایر اندام‌ها نیز سرایت می‌کند و در نتیجه به مرضی سخت منجر می‌شود. این برداشت

علمی ناتورالیسم را بر آن می‌دارد که به طور مکانیکی جامعه انسانی و بدن آدمی را همسان بداند. (لوکاچ، ۱۳۷۳: ۱۰۸)

به عنوان مثال در رمان «نانا» زنی روسپی که نماینده یک طبقه معمولی از جامعه است، باعث آلودگی و نابودی سایر اعضا می‌گردد. به نمونه ذیل توجه کنید:

«یک زن کاملاً جذاب و خوشگلی که به جمال و دلربایی خود تکیه کرده و تصمیم گرفت از گذشتگان و امثال خود انتقام بگیرد، او یک قوه نابود کننده و یک عنصر مخرب گردید!.. او هوا را با نفس‌های زهر آگین خود مسموم کرد و محبت را وسیله مکیدن خون دل‌ها و کشیدن پول از جیب‌ها قرار داد! این ماهروی دلربا به منزله یک مگس بال‌طلائی است که زهر را از لاشه و کثافت گرفته و در فضای کاخ‌ها به پرواز در می‌آورد تا مگر کاخ‌نشینان با جلال و جبروت را مجذوب خویشتن ساخته و با زهر خود آنها را هلاک سازد!..» (نانا: ۷۴)

ب - شیوه مبارزات رئالیست‌ها علیه جامعه با شیوه علمی ناتورالیست‌ها کاملاً متفاوت است. رئالیست‌ها همانند دیگر طرفداران فلسفه پوزیتیویستی و سایل نیل به کمال مطلوب و تکامل اجتماعی را در تحلیل اوضاع و احوال اجتماعی یافته، راه علاج دردهای اجتماعی را در تشریح کامل حقایق آن و در نتیجه در کمک به سیر افکار بشری به طرف تکامل می‌دانند، زیرا بر حسب نظریه پیروان این فلسفه فکر از روی اوضاع و احوال اجتماعی قوام می‌یابد. (گلبن، ۱۳۵۴: ۱۷۱) در نتیجه بنابر مطالب گفته شده ملاحظه می‌کنیم بالزاک که در جامعه‌ای می‌زیست که آشتی‌ناپذیری بورژوازی و طبقه کارگر هنوز آشکارا به محور تحولات اجتماعی تبدیل نشده بود، بر این عقیده است که در عمیق‌ترین ریشه‌های تضادهای جامعه بورژوایی کاوش کند. (لوکاچ، ۱۳۷۲: ۱۰۸) بالزاک بنا بر معتقدات سیاسی خود مدافع اشراف و طرفدار حکومت مطلقه بود و آرزو داشت اشراف را گرداننده امور اجتماعی ببیند. او نه تنها در رمان‌های خود از این طبقه تجلیل نمی‌کند، بلکه بارها تناقضات جامعه نوظهور سرمایه‌داری را به گستاخی تمام در معرض دید قرار می‌دهد و رسوایی و فساد و تباهی زندگی اشرافی را می‌نمایاند و با موشکافی و دقت کم‌مانندی ابتدال و فساد زندگی اعیان و اشراف پاریس را

توصیف می‌کند. از این رو ملاحظات او دربارهٔ واقعیت با تعصبات سیاسی او بر خورد مداوم دارد. (لوکاچ، ۱۳۷۳: ۱۰۸). این همان پیروزی رئالیسم یا پیروزی واقعیت بر وهم و پندار نامیده می‌شود. وترون در رمان باباگوریو نمونه‌ای از مبارزه طبقه زحمتکش علیه اشراف است که معتقد است باید پول و ثروت از ثروتمندان گرفته و به افراد محروم داده شود.

نمونه‌هایی از به تصویر کشیدن فساد و تباهی زندگی اشرافی توسط بالزاک در کتاب باباگوریو آورده شده است که در اینجا به دو نمونه آن توجه می‌کنیم:

«وترون گفت بلی لجن زار عجیبی است کسانی که با کالسکه‌ها در این لجن زارها فرو رفته‌اند مردمان شریف و درجه اول هستند و افرادی که با پای پیاده در آن فرو می‌روند و طبقه سوم مردم را تشکیل می‌دهند.» (باباگوریو: ۷۰)

«اگر کسی خوب توجه کند که در پاریس فساد و تباهی چه مقدار آرام و ساکن انجام می‌گیرد. یک انسان با احساس از خود سؤال می‌کند برای چه دولت خودش برای فساد مدرسه‌ها باز می‌کند و در آنجا افراد جوان را بگرد خود جمع می‌سازد و چگونه زنان جوان و زیبا در آنجا مورد احترام‌اند و بالاخره چگونه پول و طلا که به وسیله صرافان پخش می‌شود در همین حوزه‌های فساد به مصرف می‌رسد.» (باباگوریو: ۱۵۹)

ویژگی‌های اشخاص محوری درجه اول یا قهرمانان در آثار داستانی

الف- آثار ناتورالیستی، قهرمان یا اشخاص محوری درجه اول ندارد. از نظر آنان انسان زیر فشارهای اجتماعی قرار دارد و دیگر توانایی و قدرت مطلق قهرمانان رئالیست‌ها را ندارد. در این آثار همه اشخاص حضوری برابر دارند، اما هر یک به شیوهٔ خاص خود در نمایش ناتوانی و انفعال در برابر تقدیر شرکت دارند (چینی فروشان، بی‌تا، شماره ۸۰۷: ۳۰). البته منظور از قهرمان در این آثار شخصیت‌هایی است که با تمهیدات غیر عادی و به مبالغه آنها را بزرگ‌تر نموده و به عبارت دیگر عروسک‌ها را به اندازهٔ غول باد کرده باشند. به عنوان مثال، در رمان نانا ما فقط با اشخاص عادی و معمولی سرکار داریم. حتی افراد طبقه بالا هم به شکل معمول به فعالیت‌های عادی زندگی روزمره خود می‌پردازند و همگی آنها تحت سیطره جبری وراثت و محیط و لحظه با حداکثر عینی‌گرایی علمی در صحنه داستان حضور دارند و قادر به انجام

کارهای خارق‌العاده نیستند. (Pizer, 1955:73)

ب - آثار رئالیستی نیز از این نظر با آثار ناتورالیستی همخوانی دارند. نویسنده رئالیست به هیچ وجه لزومی نمی‌بیند فرد مشخص و غیرعادی و یا عجیبی را که با اشخاص معمولی فرق دارد، به عنوان قهرمان داستان خود انتخاب کند. او قهرمان خود را از میان مردم و از هر محیطی که بخواهد برمی‌گزیند ولی این فرد در عین حال نماینده هم نوعان خویش و وابسته به اجتماعی است که در آن زندگی می‌کند. این فرد ممکن است نمونه برجسته و مؤثر یک عده از مردم باشد، ولی فردی مشخص و غیرعادی نیست. (سید حسینی، ۱۳۷۶: ۲۸۸) البته این نکته را می‌توان تا حدودی به عنوان وجه تمایز آثار رئالیستی و ناتورالیستی از نظر اشخاص محوری درجه اول به حساب آورد که میان شخصیت‌های نمونه و آدم‌های معمولی و عادی تفاوتی اساسی وجود دارد که اختلاف ما بین ناتورالیسم و رئالیسم هم در مورد شخصیت سازی از آن سرچشمه می‌گیرد. رئالیسم شخصیت نمونه را به وسیله تجسم اعمال و جریان‌های عمده اجتماعی که در تقلاهای روزانه فرد ظاهر شده است، به وجود می‌آورد. حال آنکه نویسنده ناتورالیست هر چه را معمولی و میانه حال و پیش‌پا افتاده است، نمونه می‌داند. از این رو، رئالیسم نه تنها «تیپ معمولی» را به جای فرد نمونه نمی‌گیرد، بلکه برای ایجاد شخصیت‌هایی تکاپو می‌کند که تجسم آن تمایلات را در وجود یک نفر نتوان دید. شخصیت‌های اثر رئالیستی هرگز واقعی، به مفهوم اصالت وجود، نیستند؛ چرا که به واسطه جامع‌الاطراف بودن و تمامیتی که دارند همیشه از افرادی که واقعاً وجود دارند، متمایزند. در حقیقت شخصیت نمونه رئالیستی در عین اینکه دارای خصوصی‌ترین صفات و اطوار است، مظهر حقایق کلی و شئونی است که موقعیت انسان را در یک مرحله معین تاریخی نمودار می‌سازد. به عنوان مثال، شخصیت «گرانده» بالزاک مظهر کلیه صفات و جنبه‌های اصلی گروه خود؛ یعنی گروه لئیمان و خسیسان است، هر چند در زندگی روزانه کسی را که دارای همگی این صفات و جنبه‌ها باشد، نمی‌توان یافت. (پرهام، ۱۳۶۲: ۹۱) و یا «باباگوریو» که مظهر و تندیس از فداکاری و عاطفه ساده انسانی و نمادی از صفات پدران است، در زندگی روزانه مصداق خارجی ندارد.

در اینجا به قسمتی از سخنان باباگوریو خطاب به دو دخترش که بیانگر بزرگواری و از خود گذشتگی توأم با حماقت یک پدر در بستر مرگ است و در جهان واقع یافت نمی‌شود، توجه کنید:

«آه آنها خواهند آمد. عزیزانم بیایید باز هم بیایید و مرا ببوسید، آخرین بوسه خود را از من دریغ نکنید. از اینها گذشته شما گناهی ندارید، آری آنها بی‌گناهند آه خدا به مردم بگو تا آنها را برای خاطر من ناراحت نکنند تمام تقصیر من است و عادتشان داده‌ام که همیشه مرا زیر لگدهای خود خورد کنند. اما من این را دوست داشتم به کسی مربوط نیست. حتی عدالت انسانی نباید در آن مداخله کند و خداوند هم در این کار دخالت نمی‌کند. اگر خداوند آنها را به خاطر من محکوم کند عین بی‌عدالتی است. من خودم بودم که نتوانستم خود را هدایت کنم. حماقت من همین بود که از حقوق خود صرف نظر کردم. خود را برای آنها خوار ساختم.» (بابا گوریو: ۳۷۸)

توجه به انسان‌های عادی و طبقات متوسط و پایین جامعه

الف - موضوع آثار ناتورالیستی بیشتر به طبقات متوسط و پایین جامعه و انسان‌های عادی و جنبه‌های مختلف طرز زندگی کارگران، صنعتگران، زنان روسپی، ولگردهای خیابانی و به ندرت انگیزترین جنبه‌های زندگی آنان پرداخته می‌شود. در واقع ناتورالیسم به اوضاع و احوال مردمی علاقه‌مند است که تا آن زمان برای کارهای هنری قابل توجه نبودند. اغلب رمان‌های ناتورالیستی شخصیتی بسیار معمولی را ارائه می‌کنند که در یک موقعیت ناکامی و شکست قرار گرفته است (فخری، ۱۳۸۰: ۱). به هر حال ناتورالیست‌ها بسیار بیشتر از گذشتگان خود به موضوع فقر و محرومیت و نکبت پرداختند، ولی آنها فقط هم درباره طبقات زحمتکش نمی‌نوشتند، بلکه در آثارشان بورژوازی مرفه را نیز به تصویر می‌کشند. چه فرادست و چه فرودست راه تلقی علمی و فیزیولوژیکی و ماشینی از حیات انسان با طبقه کاری ندارد و همه انسان‌ها را در یک فرمول واحد جای می‌دهد. (فورست، ۱۳۷۶: ۵۶) موجوداتی تحت سیطره وراثت و محیط و فشارهای لحظه. برای مثال در رمان نانا ما با اشخاص متعددی از طبقات

مختلف جامعه روبرو می‌شویم که همگی در منجلابی واحد دست و پا می‌زنند و بر اساس اصول جبری ناتورالیسم در صحنه‌های مختلف اجتماع به نیازهای پست و حیوانی خود پاسخ می‌دهند. (P., Compative, 1995:81) نانا که فاحشه مشهوری است، زنی عامی بوده که همانند عضو فاسد پیکر جامعه، دیگر اعضای آن را به فساد می‌کشاند. کنت موفاث دو بیفید به همراه همسرش کنتس و پدرزنش مارکی دوشوار نمادی از طبقات بالای جامعه به شمار می‌روند که در فساد جنسی و غرایز حیوانی غوطه‌ور شده‌اند. زنگی و خسیس که اولی تاجر زغال فروش و دیگری مرد سالخورده ممسکی بود که با نانا ارتباط نامشروع داشتند. جوان بلهوسی که نانا از وی فرزندی نامشروع داشت. مادام تریکون یکی از زنان هر جایی که صاحب یکی از خانه‌های فساد بود. مادام بلانش زن بدکاره و همکار نانا و

ب - نویسندگان رئالیست در آثار خود با وجود به تصویر کشیدن هر دو طبقه بالا و پایین جامعه بیشتر به واقعیت‌ها و رنج‌های مربوط به طبقه کارگر توجه کرده به دفاع از آن می‌پردازند. اگر نویسنده‌ای تصویر واقعی و تحریف نشده‌ای از زندگی طبقات بالا به خواننده عرضه دارد و بی‌آنکه تضاد و مناسبات میان طبقات پایین و بالا را به حساب آورد، تصویر او منعکس کننده واقعیت نیست و لذا رئالیستی نخواهد بود. از این رو، نویسنده رئالیست زندگی طبقات استثمارگر را همواره توأم با زندگی طبقات استثمار شده در نظر می‌آورد و هرگز نمی‌تواند محرومیت‌های یکی را با اقتدار و تجمل دیگری روبرو نیند. (پرهام، ۱۳۶۲: ۵۸)

نویسنده رئالیست باید ماده اصلی تجربه‌های خود را از زندگانی واقعی قهرمانان ادبی آن عصر برگزیند. اگر شخصیت‌های آثار خود را از میان طبقه بورژوا برگزیند باید از بازگو کردن مفاسد ویرانگرایانه این طبقه چشم‌پوشد و اگر شخصیت‌های خود را از میان طبقه کارگر برمی‌گزیند، باید به تصویر رنج‌های واقعی این طبقه که به خاطر اجرای عدالت و کسب حقوق خود بر خویش هموار می‌کند، پردازد. (غنیمی هلال، ۱۳۷۳: ۵۰۸). با وجود این، نویسندگان رئالیست به دلیل انتقاد شدید از طبقه بورژوا که پس از ارتقاء به طبقه اشراف با کمک ادبیات رمانتیک، فساد و زشتی خود را آشکار کرده بودند در ارزش‌های انسانی بر

مبنای وضع جدید جامعه تجدید نظر کردند و در عین بازگو کردن مفاسد طبقه بورژوا و به تصویر کشیدن رنج‌های طبقه کارگر، سعی کردند بیشتر طبقه ستمکش و زحمتکش را در آثار و رمان‌های خود وارد کنند و به دفاع از حقوق آنها پردازند. (همان: ۵۰۸) ولی در هر حال بیان این نکته حایز اهمیت است، که شخصیت‌های رمان‌های رئالیستی در هر صورت رؤیاهای کسب قدرت را در سر می‌پرورانند، حتی اگر همیشه هم به موفقیت نرسند. در اینجا برای نمونه به بررسی شخصیت‌های رمان باباگوریو می‌پردازیم. یکی از آنها اوژن راستی نیاک جوان بلهوسی است که با عایدی بسیار ناچیز پدر برای تحصیل به پاریس آمده و برای رسیدن به ثروت و مقام به زیبا رویان و زنان اشرافی متوسل می‌شود تا به مقصد برسد.

«نام این جوان اوژن دوراستی نیاک بود و ظاهرش نشان می‌داد که بدبختی‌ها و مشقات زیاد کشیده، معمولاً یک کت کهنه و جلیقه کثیف بر تن داشت. کراواتی سیاه و فرسوده می‌بست و شلواری از آن فرسوده‌تر و کفش‌هایی شبیه لباس‌ها بر پا داشت، ولی در آن سن جوانی آرزوهای زیادی داشت و به پشت گرمی تحصیلات آینده درخشانی را پیش بینی می‌کرد و بالاخره با مهارت و زرنگی خاص توانست در سالون‌های اشرافی پاریس راه پیدا کند. (باباگوریو: ۲۷)

«این قبیل مهمان‌ها طبعاً از طبقاتی شمرده می‌شدند که در ظاهر دارای زندگی ساده و فلاکت باری هستند... ساکنین منزل به طور کلی از تیپ و گروهی بودند که ماجراهای غیر طبیعی را گذرانده و حوادث شومی را پشت سر گذاشته‌اند.» (باباگوریو: ۲۹)

تصویری از مفاسد طبقه اشراف

«این زندگی نیمی از زنان پاریس است همه آنها در خارج در تجمل زندگی می‌کنند ولی یک دنیا غم در درون دارند. دسته‌ای از شوهران‌شان چیزی می‌دزدند. گروه دیگر لباس و جواهر خود را می‌فروشند، زنانی را می‌شناسم که کودکان خود را گرسنه می‌گذرانند و پول خود را برای خرید لباس هدر می‌دهند.» (باباگوریو: ۱۹۴)

«داستانهای بالزاک به صورت یک دائرة المعارف اخلاقی است که در تمام مراحل و

جنبه‌های زندگی درس عفت و پاکدامنی و انسانیت و بزرگواری و عزت نفس و از خود گذشتگی را به ما نشان می‌دهد و اگر بینوایان هوگو شاهکار انسانیت باشد داستان‌های بالزاک نیز در شمار بزرگ‌ترین دائرة المعارف اخلاقی به شمار خواهد آمد.» (بالزاک، ۱۳۴۷: ۲۰)

دلایل ناراحت کننده بودن آثار داستانی مورد نظر

الف - بشر که گاه از واقعیت‌ها می‌هراسد و راه تخیل و برون فکنی را پیش می‌گیرد، این بار نیز از بیان واقعیت‌ها گریز دارد. این گریز از واقعیت، نگرش جدیدی به رماتیسم پدید آورد و بر فلسفه قرن بیستم تأثیری ماندگار گذاشت و مردم بی آنکه به تفکر پردازند دستخوش توفانی تو خالی شدند. (پرهام، ۱۳۶۲: ۶۴) برای احساس زندگی درون در برابر کشف دنیای برون قیام می‌کند و انسان می‌یابد که علم جوابگوی همه مشکلات حیات نیست و در برابر اراده علم تحقیقی محض، آرزوی شناختن راه‌های گوناگون زیستن پیش می‌آید. (سید حسینی، ۱۳۷۶: ۵۱۴) تصویر بی پرده فساد و تباهی و فقر و فلاکت و نکبت جامعه در آثار ناتورالیستی و از طرف دیگر ملالت انگیز و مأیوس کنندگی آن به دلیل اغراق در نمایش پلیدی‌ها و بی‌عدالتی‌ها و اجتناب‌ناپذیر بودن آنها بر اساس جبر سرنوشت، حالتی غم‌انگیز و ناراحت کننده به آثار ناتورالیستی می‌بخشد. به نحوی که اکثر رمان‌های ناتورالیستی دارای پایانی اندوه بار و نگران کننده هستند که موجبات ناراحتی خواننده را به دنبال دارد. اما با وجود این، اهمیت این گونه آثار در این است که پایان غم‌انگیز آنها با پایان تراژدی متفاوت است. (Shea, 1935:46) زیرا در آثار ناتورالیستی به جای شکست قهرمانانه فرد از خدایان یا دشمنان قوی که در تراژدی موجب غم و اندوه می‌شود، اشخاص در معارضه با جبرهای طبیعی و اجتماعی تجزیه و هلاک می‌شوند. (داد، ۱۳۷۵: ۲۸۲). نمونه‌ای از پایان غم‌انگیز رمان نانا:

«نانا تنها ماند. روشنائی شمع‌ها بر چهره او تابیده بود، او چون یک قطعه گوشت مانده و فاسد شده به نظر می‌رسید، به قدری در چهره‌اش اثر فرو رفتگی پیدا شده بود که شناخته نمی‌شد، آبله چشم چپ او را کور کرده و از بین برده بود، گوشت‌های چهره‌اش به شکل دلخراش و رقت آوری آویزان شده و بر لبانش تبسم مخوف و دردناکی نقش بسته بود، از

آثار زیبایی و دلربایی جز گیسویش که چون تارهای طلا برق می‌زد اثری وجود نداشت و مثل این بود که آن میکرب‌های گناه و هرزگی که نانای زیبا و دلربا آنها را از کنار خیابان‌ها با خود برداشته بود و هر کس را که با او آشنا می‌شد آلوده می‌کرد، سرانجام انتقام مردم را از او گرفته و آن آثار مخوف و وحشتناک را بر چهره او باقی گذاشته بود.» (نانا: ۱۲۵)

ب - دیگر ویژگی اصلی ادبیات رئالیستی، متمایز ساختن واقعیت‌های عینی از پندارها و تصورات قراردادی یا موهومات و توهمات است که درباره واقعیت وجود دارد به همین سبب هر روش تحلیلی ادبی که به خاطر شناخت و شناساندن واقعیت‌های عینی طرق عادی و قرار دادی را زیر پا گذارد و تصورات مأنوس و معمولی و بی دردسری را که از واقعیت داریم نفی می‌کند، در نظر ما اغراق آمیز، غیر عادی و مخرب و سخن کوتاه، ناراحت کننده می‌آید و راز محبوبیت کتاب‌هایی که بر واقعیت‌های ناخوشایند پرده می‌کشند و گنه‌های تلخ زندگی را با لعاب شیرین برهنه خوشحالی می‌پوشانند، یا به وسیله نمایش حوادث خیالی مهیج ساعتی ما را از مصائب و تشنجات زندگی روزانه به دور می‌دارند و موجبات رضایت خاطر ما را فراهم می‌سازند، در همین جا نهفته است. (پرهام، ۱۳۶۲: ۵۱) مواردی از رمان بابا گوریو در تأیید موارد فوق ارائه می‌شود:

«آه پسرم شما زن نگیرید و بچه‌دار نشوید شما باعث به وجود آمدن آنها می‌شوید اما آنها باعث مرگ شما می‌شوند، به دنیاشان می‌آورید اما آنها شما را از خود می‌رانند.» (باباگوریو: ۳۷۴)

«آقای اوژن شما هم مثل همه می‌دانید که بابا گوریو یک شاهی پول ندارد ملافه سفید دادن به کسی که تا یک ساعت دیگر خواهد مرد غیر از خسارت، چیزی نیست و با توجه به اینکه باید برای او در فکر کفن باشیم با این ترتیب شما به من صد و پنجاه فرانک بدهکار می‌شوید که چل فرانک آن مربوط به ملافه‌های سفید و سایر چیزها می‌شود.» (باباگوریو: ۳۹۰)

عدم دخالت تمایلات شخصی رمان نویس در خلق اثر

الف - پیروان اصالت تجربه (ناتورالیست‌ها) خوش ندارند رمان‌های خود را با قصدی خاص به پایان رسانند. آنها مانند پیروان رمانتیک‌ها نمی‌توانند عواطف شخصی خود را آزادانه

بیان کنند و به خوب و بد مسائل بپردازند، بلکه باید توالی رویدادها خود به خود، به نتیجه جبری پدیده‌ها بینجامد. (Encyclopedia, 1996:170) اینان نیروی افسار گسیخته خیال خویش را لگام می‌زنند و به دنبال آن هستند که رمان‌های‌شان برون‌گرا و تأثیر ناپذیر باشد و هر گاه مواردی برای تأثیر و رحم و شفقت پیدا شود، در برانگیختن آن نفوذ و فشار مستقیم نویسنده دخیل نگردد، بلکه ابراز این همدردی از خود امور و حوادث داستان برخیزد. در این صورت دیگر رمان مطیع احساسات فردی نویسنده و بازیچه هوس و تفنن او نیست، بلکه آینه روح انسانی و پرده‌ای از زندگی اوست. (نورتین، ۱۳۷۸: ۱۱)

تجربه گرایان در رمان‌های خود تجارب اجتماعی را بی ذکر دلیل و پرداختن به جزئیات و مجرد از تمایلات شخصی عرضه می‌دارند. مسؤولیت رمان نویس تجربه گرا تنها در این است که حقایق و پدیده‌ها را همان گونه که هستند، بنمایاند و مردم جامعه و قانون گذاران را نسبت به حمایت آنها آگاه کند تا خود آنچه می‌خواهند از آن استنباط کنند. (غنیمی هلال، ۱۳۷۳: ۵۱۲)

«نانا گفت: این کارمند زنی داشته که به سردی و بی‌اعتنایی با شوهر خود رفتار می‌کرد شوهر پی برد که زنش کوهی از یخ می‌باشد... از این رو سرگرمی‌هایی در خارج پیدا کرد به عیش و نوش پرداخت ولی همسر او چنان که آن مرد تصور می‌کرد با دوستان و آشنایان شوهرش بی‌اعتنا و سرد نبود... نانا در تعقیب سخنان خود گفت: ای مردان! تقصیر از خود شماست... اگر شما با چنین گشاده‌روئی و خوش‌زبانی که با ما رفتار می‌کنید با زنان خود رفتار می‌کردید همچنان که ما برای از چنگ ندادن شما بکار می‌بریم به طور قطع آسایش و سعادت در تمام خانه‌ها راه می‌یافت و زندگی زناشوئی به جای آنکه دوزخ سوزان گردد خلد برین می‌گردید.» (نانا: ۷-۷۵)

در عبارات فوق چنان که مشاهده می‌شود زولا از زبان نانا سعی کرده حقایق پدیده‌ها را (اینکه روابط نامشروع جنسی باعث فروپاشی کانون خانواده می‌گردد) همان گونه که در واقعیت هم یافت می‌شود، بنمایاند و مردم جامعه و قانونگذاران را نسبت به این قبیل مواردی که بر اساس توالی رویدادهای خود بخودی سرانجام، به نتیجه جبری پدیده‌ها می‌انجامد،

بیاگاهاند و هشدار دهد تا به فکر اصلاح و چاره‌جویی باشند. در ضمن نویسنده در بیان موارد فوق در برانگیختن مواردی برای تأثیر و رحم و شفقت در مخاطب مستقیماً دخالت نمی‌کند، بلکه ابراز همدردی از خود امور و حوادث داستان بر می‌خیزد.

ب - رئالیسم مکتبی است عینی و نویسنده رئالیست هنگام آفریدن اثر بیشتر تماشاگر است و افکار و احساسات خود را در جریان داستان ظاهر نمی‌سازد. رئالیسم می‌خواهد همه واقعیت را کشف کند اما به خواننده‌اش این احساس را می‌دهد که واقعیت است که ظاهر می‌شود. برای این منظور، به هنری غیرشخصی متوسل می‌شود که نویسنده از آن کنار گذاشته شده است. رمان‌نویس، از تظاهر به حضور خود در اثر، از رازگویی‌های احساساتی و از فلسفه بافی احتراز می‌کند. حتی از نمایاندن خود در اثر به عنوان نویسنده هم خودداری می‌کند. (سیدحسینی، ۱۳۷۶: ۲۸۷)

از آنجا که یک اثر رئالیستی بنا بر طبیعت خود بیان‌کننده دشواری‌ها و کامرانی‌هایست که جنبه عمومی دارد، هنرمند رئالیست نمی‌تواند تنها به تجربیات شخصی خود که در دوران زندگی انباشته، قناعت کند. بنابراین، برای اینکه این تصویرش درست و واقعی باشد، باید عادل باشد و نسبت به شخصیت‌هایش بی‌طرفی قاضی را داشته باشد نسبت به طرف‌های دعوا. (همان: ۲۸۷) مثال:

بالزاک در نشان دادن خصوصیات اخلاقی ساکنین منزل‌های اشرافی هرگز اغراق نکرده و آنچه دیده یا به آن مربوط بوده با ذکر جزئیات آن از اخلاق و صفات و روابط عمومی هر کدام در داستان خود به صورت یک حقیقت زنده گنجانده به طوری که اگر کسی در آن زمان کتاب بابا گوریو را می‌خواند در حال خواندن حقیقت زندگی آن را در نظر مجسم می‌ساخت. به عنوان مثال، برای هیچ کس تعجب‌آور نبود که یک سینیور اشرافی به زنش اجازه بدهد عشق خود را با یک مارکی تقسیم کند و با او در خلوت بگذرانند، زیرا خودش هم با یک زن شوهردار دیگر رابطه داشت و مقابل چشمان شوهرش او را به هر جا می‌خواست می‌برد. (بالزاک، ۱۳۷۴: ۴۳۲) مثال:

«او وجدان مرا می‌خرد و در مقابل آن آزادم می‌گزارد که با خیال فارغ زن اوژن بشوم و در این خصوص به من می‌گفت من به تو اجازه می‌دهم که هر غلطی می‌خواهی بکنی تو هم اجازه بده جنایت خود را انجام بدهم و مال بیچارگان را بخورم.» (بابا گوریو: ۳۱۴)

اینها و هزاران مطلب دیگر را بالزاک در کتاب خود شرح می‌دهد و هر کدام را از نمونه‌های موجود در اجتماع انتخاب می‌کند و به آنها خلق و خو و صفات مردان و زنان حقیقی را می‌دهد ولی در بسیاری از جاها سکوت می‌کند و همچنان که مقتضای اصول رئالیستی‌اش بود، می‌گذاشت تا قهرمانان او، وجود و ماهیت خودشان را با حرف‌ها و کارهای خود توضیح بدهند و قضاوت آن را به عهده خواننده می‌گذارد. (موام، ۱۳۷۰: ۷۶)

نتیجه‌گیری

آثار ناتورالیستی زولا تصویرگر وراثت است. وی فکر می‌کرد بهترین وسیله برای نشان دادن اهمیت وراثت در زندگی موجودات بشری آن خواهد بود که همه قهرمانان این مجموعه داستانی از یک خانواده باشند. بدین ترتیب، معایب اخلاقی و رفتاری هر یک از افراد روشن و از طریق مجموعه ویژگی‌های ارثی توجیه می‌شود. بنابراین، زولا طرح رمان بیست جلدی روگون ماکار را که تاریخ طبیعی و اجتماعی یک خانواده در عصر امپراتوری دوم را شامل می‌شود، پی‌ریزی می‌کند. این مجموعه رمان‌ها یکی از دیگری نشأت می‌گرفت و نشانی از ماده‌گرایی، فیزیولوژی و وراثت را بر خود داشت. تمام داستان‌های رئالیستی بالزاک یک نظریه مخصوص و واحدی را دنبال می‌کنند. وی دست از قهرمانان آثار خود نمی‌کشد و زندگی آنها را در اثر دیگر نیز پی می‌گیرد. از این رو تمام قهرمانان بالزاک با همان نام و خصوصیات در کتاب‌های مختلف یک نقش را ایفا می‌کنند. بالزاک خواسته است با ساختن این تیپ‌های مخصوص نشان دهد که در تمام جوامع انسانی قهرمانانی یکسان وجود دارند که نقش‌های اجتماعی را بر عهده دارند و حوادثی که در هر اجتماع به وجود می‌آید زاینده فکر مردمی است که در آن زندگی می‌کنند.

از ویژگی‌های آثار ناتورالیستی، جنبه نمادین آدم‌هاست. اشخاص این آثار در عین عادی و معمولی بودن، هر یک معرف قشری معین از جامعه‌اند. نویسنده رئالیست نیز انسان را به صورت موجودی واقعی می‌شناسد و قهرمان خود را از میان افراد جامعه بر می‌گزیند و به آنها برجستگی خاص می‌بخشد.

شیوه مبارزه و انتقاد ناتورالیسم علیه جامعه شیوه‌ای علمی است. زولا می‌گوید: در جامعه نیز مانند بدن آدمی، انسجام و یکپارچگی خاصی همه اندام‌ها را چنان به هم پیوند می‌دهد که اگر عضوی عفونت یافت فساد به سایر اندام‌ها نیز سرایت می‌کند و در نتیجه به مرض سخت منجر می‌شود. شیوه مبارزه و انتقاد رئالیسم علیه جامعه با شیوه علمی ناتورالیسم متفاوت است. چنان که بالزاک تناقضات جامعه نوظهور سرمایه‌داری را به گستاخی تمام در معرض دید قرار می‌دهد و رسوائی و فساد و تباهی زندگی اشرافی را می‌نمایاند و با موشکافی فساد زندگی اعیان و اشراف پاریس را توصیف می‌کند.

آثار ناتورالیستی قهرمان یا اشخاص محوری درجه اول ندارد. در این آثار همه اشخاص حضوری برابر دارند، اما هر یک به شیوه خاص خود در نمایش ناتوانی و انفعال در برابر تقدیر شرکت دارند. در آثار رئالیستی نیز نویسنده رئالیست به هیچ وجه لزومی نمی‌بیند فرد مشخص و غیر عادی و یا عجیبی را که با اشخاص معمولی فرق دارد به عنوان قهرمان داستان خود انتخاب کند.

موضوع آثار ناتورالیستی بیشتر به طبقات متوسط و پایین جامعه و انسان‌های عادی می‌پردازد، ولی ناتورالیست‌ها تنها درباره طبقات زحمتکش نمی‌نوشتند. زیرا راه تلقی علمی و فیزیولوژیکی و ماشینی از حیات انسان با طبقه کاری ندارد. همه انسان‌ها را در یک فرمول واحد جای می‌دهد. نویسندگان رئالیست با وجود به تصویر کشیدن هر دو طبقه بالا و پایین بیشتر به واقعیت‌ها و رنج‌های مربوط به طبقه کارگر توجه می‌کنند.

تصویر بی‌پرده فساد و تباهی و فقر و فلاکت جامعه در آثار ناتورالیستی و از طرف دیگر ملال‌انگیزی و مأیوس‌کنندگی آن به دلیل اغراق در نمایش پلیدی‌ها و بی‌عدالتی‌ها و

اجتناب‌ناپذیر بودن آنها بر اساس جبر سرنوشت، حالتی غم‌انگیز و ناراحت‌کننده به آنها می‌بخشد. آثار رئالیستی چون واقعیت‌های عینی را از پندارها و تصورات قراردادی نفی می‌کند، در نظر ما اغراق‌آمیز، غیرعادی و مخرب و ناراحت‌کننده جلوه می‌کنند.

منابع

- الیوت، تی. اس (۱۳۷۵) برگزیده آثار در قلمر نقد ادبی، ترجمه محمد دامادی، چ اول، تهران، انتشارات علمی
- بالزاک، اونوره دو (۱۳۴۷) باباگوریو ترجمه بهروز بهزاد، چ سوم، تهران، بنگاه مطبوعاتی فرخی
بی نام چگونه رمان می‌نویسند؟ ترجمه عباس قریب (بی تا) مجله سخن، دوره ششم
- پرهام، سیروس (دکتر میترا) (۱۳۶۲) رئالیسم و ضد رئالیسم در ادبیات، چ هفتم، تهران، موسسه انتشارات آگاه
- تروایا، هانری (۱۳۷۷) زولا، ترجمه نادعلی همدانی، چ اول، تهران، نشر البرز
- چینی فروشان، صمد، از کلاسیسم تا ناتورالیسم، سروش، شماره ۸۰۷
- خانلری، زهرا (۱۳۷۵) فرهنگ ادبیات جهان، چ اول، تهران، انتشارات خوارزمی
- داد، سیما (۱۳۷۵) فرهنگ اصطلاحات ادبی، چ دوم، تهران، انتشارات مروارید
- زولا، امیل (بی تا) نانا، ترجمه محمد علی شیرازی، تهران، انتشارات اردیبهشت
- سیدحسینی، رضا (۱۳۶۷) مکتب‌های ادبی، دو جلد، چ یازدهم، تهران، مؤسسه انتشارات نگاه
- غنیمی هلال، محمد (۱۳۷۳) ادبیات تطبیقی، ترجمه سید مرتضی آیت‌الله زاده شیرازی، چ اول، تهران، انتشارات امیرکبیر
- فخری، لیدا (۱۳۸۰) رئالیسم و ناتورالیسم و مکتب‌های ادبی، نشریه ابرار
- فورست، لیلیان، پیتراکترین (۱۳۷۶) ناتورالیسم، ترجمه حسن افشار، چ سوم، تهران، نشر مرکز
- گلبن، محمد (۱۳۵۴) نقد و سیاحت، چ اول، تهران، انتشارات توس
- لوکاج، گنورگ (۱۳۷۳) پژوهشی در رئالیسم اروپایی، ترجمه اکبر افسری، چ اول، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی
- موام، سامرست (۱۳۷۰) درباره رمان و داستان کوتاه، ترجمه کاوه دهگان، چ پنجم، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با همکاری امیرکبیر
- نورتن، آنتالوژی (۱۳۷۸) مکاتب ادبی ناتورالیسم با نگاهی به آثار فلوربر، ترجمه سید جواد نجفی،

ابزار

ولک، رنه (۱۳۷۸) تاریخ نقد جدید، ترجمه سعید ارباب شیرانی، جلد چهارم، تهران، انتشارات نیلوفر

Comprative Literature, Realism, Naturalism & Symbolism, C335/
1230 eholtin, 1993

Guddon, j.A, A Dictionary of Lierary terms. Revised Edition, U.S.A,
Penguin Book, 1984

Enyclopedia- com- Resalts for Naturalism, sixth Edition, columbia
university press, 1996

Pizer, Donald, the combridge companion to American Realism and
Naturalism, First published combridge university press, 1955

Shea, william, the naturalism and the super natural, 1935

Sterling power, Lamprechet, the metaphysics of Naturalism, 1980

Stone, Edward, what was Naturalism? U.S.A. New york, crofts, 1959

Zola, Emile; George Moor and George Gissing W.D. Howells and
Theodore Dreiser, 1995